

فصلنامه علمی ° پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۲

انگیزه‌های ضد سامی‌گری و تأثیر آن بر تفتیش عقاید در اسپانیا

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۱۴

شکرالله خاکرند*

ندا هنرمندی**

شبه جزیره ایبری، سرزمینی با اقوام مختلف است که اتحاد و یکپارچگی در آن منطقه، همواره با دشواری‌هایی همراه بوده است. منشأ این دشواری را می‌توان نژاد مشترک نداشتن ساکنان این سرزمین دانست. اسپانیا پس از دچار شدن به چالش‌های عمیق، ایجاد اتحاد ملی را در دستور کار خود قرار داد و یکپارچگی مذهبی برآمده از دستگاه تفتیش عقاید را به‌عنوان یکی از ابزارهای مناسب برای این هدف برگزید. تفتیش عقاید، به‌مثابه روشی برای تحقق وحدت دینی، در اسپانیا حداقل سه دوره داشته است؛ ولی دوره میانی آن که از اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی آغاز شد، از این نظر مهم است که هدف ایجاد یک دولت ملی یکپارچه را نیز تعقیب می‌کرد. بر همین اساس، دولت اسپانیا در این دوره، تحت پوشش دستگاه تفتیش عقاید بوده است؛ ولی

* استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ جهان، دانشگاه تبریز.

در حقیقت، با انگیزه ضد سامی‌گری دست به مبارزه‌ای جدی با عرب‌نژادها و یهودیان به‌عنوان دو قوم تأثیرگذار ساکن این سرزمین زد تا بدین وسیله، وحدت از دست‌رفته خود را بازیابد. مقاله حاضر، ابعاد مختلف این موضوع را کاویده است.

کلیدواژگان: اسپانیا، جزیره ایبری، اعراب ساکن اسپانیا، یهودیان ساکن اسپانیا، تفتیش عقاید.

مقدمه

اسپانیا، کشوری است که در ساحل مدیترانه و در جنوب غربی اروپا قرار گرفته است و یکی از مناطقی است که اروپا را به آفریقا متصل می‌سازد. در طول تاریخ، اسپانیا شاهد حضور اقوام مختلف در سرزمین خویش بوده است؛ چه در دوران باستان که فنیقیه‌ها در خاک آن قدم گذاشتند و رومیان آن را درنوردیدند و چه در دوره اسلامی که اعراب و اقوام بربر شمال آفریقا آن را مورد هجوم قرار داده، مدت هفت قرن آنجا را تحت نفوذ خویش گرفتند. این حوادث تاریخی، باعث شد تا عناصر جدیدی در ترکیب جمعیت و فرهنگ اسپانیا وارد شود. در پی این مهاجرت‌ها و به دنبال موقعیت راهبردی اسپانیا، اقوام نژادهای مختلفی در این سرزمین مأوا داشتند که هر یک به‌نسبت از پایگاه تأثیرگذاری برخوردار بودند. یکی از این اقوام و نژادهای تأثیرگذار، سامی‌ها هستند. سامی‌های اسپانیا، شامل دو گروه «یهودیان» و «اعراب» می‌شدند. گروه‌های سامی، در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی با یکدیگر تعامل پویایی داشتند که این امر، ناشی از وجود دشمن مشترکی به نام «مسیحیان اسپانیا» بود.

از زمان پیروزی‌های مسلمانان در اسپانیا، این سرزمین پیشرفت‌های بسیاری در زمینه‌های مادی و معنوی نمود؛ تا آنجا که در دوران خلفای اموی، آندلس، به فعال‌ترین مرکز صنایع و فرهنگ در اروپا بدل شد و در سده دهم میلادی، «مدینه‌الزهراء» پایتخت

هنرمندان، شاعران و فیلسوفان شده بود. پیشتازی اسپانیا در ابعاد اقتصادی، نظامی و علمی، تا حد زیادی بر پیکره اقوام سامی در این سرزمین مبتنی بود. بازرگانان یهودی و مسلمان، از طریق جاده‌های نمک و طلا در آفریقا و نیز تجارت با دیگر ممالک اسلامی و اروپایی، قدرت اقتصادی را در دست داشتند؛ البته در کنار تجارت، کشاورزی نیز رونق فراوانی داشت.

حکومت مسلمانان در اسپانیا، چند قرن، یعنی از قرن هشتم تا پانزدهم میلادی، دوام آورد؛ تا آنکه این حکومت، از قرن چهارم هجری مصادف با دهم میلادی، چهره غالب خود را در برابر حکومت‌های مسیحی از دست داد و به تدریج قوای مسیحی شمال اسپانیا توانستند قدرت خویش را در جنوب گسترش داده، سرانجام در سال ۱۴۹۲م به طور کامل، مسلمانان را از شبه‌جزیره ایبری بیرون کنند؛ اما وجود تعداد بسیاری از مسلمانان و یهودیان که به آن‌ها سامی اطلاق می‌شد، موجب گردید تا دولت اسپانیا با استفاده از دادگاه تفتیش عقاید، برای از بین بردن قدرت آنان برای همیشه و ایجاد وحدتی مبتنی بر مسیحیت کاتولیک، اقدام نماید. حال با توجه به مطالب یادشده، نگارنده با تکیه بر روش تبیینی در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

چرا دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا، دارای رویه متفاوت بوده است؟

این تفاوت، در چه زمینه‌هایی است؟

در این تحقیق، فرض بر آن است که در اسپانیا تفتیش عقاید جهت ایجاد وحدت از دست‌رفته اسپانیا در نتیجه حضور اقوام مختلف، به‌خصوص سامی‌تبارها می‌باشد. در این سرزمین، نوع تفتیش عقاید، به افرادی مربوط می‌شد که زمینه نژادی خاصی داشتند؛ نه صرفاً کسانی که از افکار یا اعتقادات متفاوتی برخوردار بودند.

از مشکلات این پژوهش، کمبود منابع است؛ چه اینکه در این زمینه، تحقیقات موجود، به‌ویژه به زبان فارسی، بسیار محدود است و به‌طور کلی، بیشتر بر تفتیش عقاید در اروپا تأکید شده و به صورت خاص، به موضوع تفتیش عقاید در اسپانیا پرداخته نشده است. در مقالات انگلیسی جست‌وجوشده نیز مقالات یا در زمینه تاریخچه یهود نوشته شده یا اینکه برای تبرئه کاتولیک از اعمال خود، تألیف شده‌اند؛ اما تأثیر ضد سامی‌گری در این مسئله، چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ چه اینکه ممکن است انگیزه تفتیش عقاید در اسپانیا

متفاوت از سایر نقاط اروپا دانسته شود.

با توجه به مطالب بیان شده، بخش اول این پژوهش به شرح دادگاه تفتیش عقاید به‌طور کلی می‌پردازد. در بخش دوم، اوضاع اسپانیا بررسی می‌گردد و آن‌گاه با توجه به فصل‌های اول و دوم پژوهش، در فصل سوم به تفتیش عقاید در اسپانیا پرداخته می‌شود تا تفاوت میان تفتیش عقاید اروپا و دادگاه‌های تفتیش عقاید در اسپانیا و نیز تأثیر اوضاع این سرزمین بر این محاکم و روند آن‌ها روشن گردد.

دادگاه تفتیش عقاید یا انگیزاسیون

در اواسط دوره قرون وسطا، مسائلی مانند: انشقاق کلیسای کاتولیک، فساد درونی دستگاه پاپی و ثروت‌اندوزی کشیشان، باعث گردید تا کلیسا دچار ضعف شود. در چنین شرایطی، از دهه‌های ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰م دو فرقه که متمرکز بر توبه و فقر بودند، در جنوب فرانسه توسعه پیدا کردند و تهدیدی برای نظام رومی محسوب شدند. محاکم قضایی تفتیش عقاید، جایگاهی بودند که کلیسا در دوره قرون وسطا جهت پیگیری این فرقه‌ها مثل آلبی‌ژواها و کاتارها، افراد ضد کلیسا یا کسانی که افکارشان مخالف مصالح کلیسا بود، برپا نمود. در دوره‌ای خاص، تفتیش عقاید یکی از راه‌های درآمد کلیسا بود و محاکم کلیسا با همکاری حکام محلی، رشد یافتند. در واقع، محکمه‌های تفتیش عقاید، در حدود سال ۱۲۲۹م به دستور پاپ گریگوری نهم با رشد و گسترش فرقه آلبی‌ژواها که در جنوب فرانسه بودند، دایر گردید. این فرقه‌ها، علیه حاکمیت کلیسا و مسائل مربوط به آن فعالیت می‌کردند و به مرور زمان، دامنه فعالیت‌های آن گسترش یافت. دادگاه‌های تفتیش عقاید، کم‌کم به تعقیب افرادی پرداختند که افکار آن‌ها بوی الحاد می‌داد و همچنین، مخالفان کلیسا و حکومت به شمار می‌رفتند. با ورود به دوره رنسانس و قرون جدید، این محاکم اندک‌اندک منسوخ گشتند؛ اما این محاکم در کشورهای مختلف در زمان‌های متفاوت و در شکل‌های گوناگون همچنان ادامه یافتند که کشور اسپانیا یکی از این موارد بود و در آن، دادگاه تفتیش عقاید جهت برخورد با گروه‌های مختلف مردم، از جمله مسلمانان و یهودیان، برقرار گردید.

دستگاه تفتیش عقاید یا انگیزاسیون، با هدف پیگیری کسانی که ملحد بودند، بر اساس

انجیل اقدام به عمل نمود و کسی که جرم وی با شهادت سه تن مشخص می‌شد، اموال وی ضبط می‌گردید و محکوم به مرگ می‌شد و در هنگام گرفتن اعتراف، انواع شکنجه نیز مورده استفاده قرار می‌گرفت. به‌طور کلی، تفتیش عقاید، به دو دادگاه تقسیم می‌گردید؛ یکی، تفتیش عقاید اسپانیا و دیگری، تفتیش عقاید رومی یا پاپ بود که تحت نام «اداره مقدس» بود؛ البته تفتیش عقاید رومی، در اعمال شکنجه‌ها ملایم‌تر بود.

اسپانیا، پیش و پس از فتوحات مسلمانان

تاریخ اسپانیا را در قرن یازدهم میلادی که مصادف با قرن پنجم هجری قمری است، می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد؛ مرحله اول، رهبران اسپانیای مسلمان بودند و با مسیحیان و سایرین مدارا می‌کردند و در مرحله دوم که فتوحات بزرگ مسیحیان در آن تأثیر داشت، وضعیت تغییر کرد و رفتار مسیحیان و مسلمانان، با یکدیگر رنگ انسانی‌تری گرفت؛ اما باید این مسئله در نظر گرفته شود که حضور بیگانگان، در همه جا مسئله‌ساز است. در زمان حمله اعراب به اسپانیا، به سبب اختلافاتی که در آنجا بین کاتولیک‌ها و یهودیان وجود داشت و آن‌ها ضربه‌های بسیاری از دولت ویزیگت‌ها دیده بودند و همچنین، ضعف دربار اسپانیا، وضعیت به گونه‌ای بود که یهودیان به لشکریان مسلمانان کمک نمودند تا مسلمانان بر ویزیگت‌ها فایق آیند و یهودیان با اعراب ارتباط برقرار نمودند و در صدد انهدام دولت ویزیگت‌ها برآمدند و این، مسئله‌ای به دور از ذهن نبوده است؛ چراکه در دوران ویزیگت‌ها، یهودیان تحت آزار حکومت بودند. از این رو، حاضر بودند با هر مهاجمی که شرایطی بهتر را برای آنان فراهم کند، سازش نمایند.

از طرفی، باید گفته شود که اسپانیا به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌گشت. بخش مسیحی‌نشین اسپانیا نیز دچار تفرقه داخلی بود و در این دوره، پادشاهی گالیسیا در شمال غربی، پادشاهی آستوریاس و جانشینان حکومت لئون در شمال، دولت کاستیل در مرکز شبه‌جزیره و آراگون نیز در در شمال شرقی نیز وجود داشت و بارسلون در شمال شرق، مهم‌ترین ایالت اسپانیا بود؛ ولی نکته قابل توجه، تفاوت و عدم اتحادی بود

که این مناطق با یکدیگر داشتند.

در سال ۷۱۲م/ ۹۳هـ ق امیر موسی بن نصیر (۱۹ - ۹۷هـ ق/ ۶۳۸ - ۷۱۶م) شکست سختی به حکومت ویزیگت (۵۶۷م تا ۷۱۱م) وارد نمود و مسلمانان توانستند شهرهای اسپانیا را یکی پس از دیگری، با عنوه (فتح با غلبه و چیرگی) و یا صلح، فتح نمایند. حضور اسلام و یا اعراب در اسپانیا و سیسیل از قرن هشتم میلادی به بعد و نیز حضور اروپا در مدیترانه، به اختلاط فرهنگی منتهی گردیده بود. در جامعه زمان فتح، اقوام مختلف در کنار هم بودند و هرکس آزادی مذهبی خود را داشت؛ چنان‌که در کنار مسجد مسلمانان، کلیسا و کنیسه نیز قرار داشت؛ درحالی‌که در سرزمین مسیحیان، چنین اجازه‌ای برای سایر عقاید صادر نمی‌شد. در این زمان، یهودیان، نه تنها آزادی مراسم مذهبی داشتند، بلکه در شئون مختلف اجتماعی نیز شرکت می‌جستند و دارای آزادی‌های فردی و حقوقی بودند.

دادگاه تفتیش عقاید در اسپانیا

با توجه به شرایطی که برای اسپانیا بیان شد، می‌توان تا حدودی علت شروع دادگاه تفتیش عقاید در اسپانیا را متوجه شد. در سال ۱۲۹۰م، در قشتاله دادگاه تفتیش عقاید دایر گردید؛ اما بعدها در سال ۱۴۸۰م، زمان فردیناند (۱۴۵۲ - ۱۵۱۶م) و ایزابل (۱۴۵۱ - ۱۵۰۴م) را شاید بتوان شروع دوباره و رسمی دادگاه تفتیش عقاید در اسپانیا دانست. این دادگاه، در تمام شهرهای اندلس شکل گرفت. مسیحیان، زمانی که توانستند در سال ۱۴۹۹م شهر غرناطه را بگیرند، فشارشان بر مسلمانان و دیگران شروع شد و از همان سال، مسلمانان را وادار نمودند کیش مسیحی اختیار کنند. ایزابل، در سال ۱۵۰۲م فرمانی صادر کرد که طی آن، مسلمانان یا باید کیش مسیحیت را اختیار می‌نمودند، یا غرناطه و دیگر شهرهای اندلس را ترک می‌کردند. آن‌ها حق خروج طلا و نقره را نداشتند و این افراد، به بهانه نفاق، به دادگاه تفتیش عقاید کشانده می‌شدند. از زمان ایزابل و فردیناند، سوزاندن و اخراج مسلمانان شروع گردید و اسقف اعظم، طلیطله کزیمنس، دستور داد که اعراب غیرمسیحی را با زن و فرزند از زیر تیغ بگذرانند و حتی راهبی به نام «بلدا» را اعلام کردند؛ به این بهانه که احتمال نفاق اعراب مسیحی نیز

می‌رود. وی فرمان داده بود که باید همه را کشت که البته این حکم، اجرا نشد. در زمان فیلیپ سوم (۱۵۷۸ - ۱۶۲۱ م) ، در سال ۱۶۱۰م حکم اخراج مسلمانان صادر گردید و عده بسیاری از مسلمانان به آفریقا رفتند. ساکنان طلیطله در آن زمان، ۲۰۰,۰۰۰ نفر بودند و در سال ۱۸۸۴م تعداد آن‌ها به سستی به ۱۷۰۰۰ نفر می‌رسید و این‌گونه، شهرهای آباد آن بسیار کاهش یافت.

بنابراین، یکی از تفاوت‌های تفتیش عقاید اسپانیا در افرادی بود که تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. آن‌ها دارای ملیتی متفاوت بودند؛ نه مذهبی متفاوت یا مخالف با مذهب رسمی اسپانیا. در واقع، از نژاد سامی بودند. البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که بربرهای مسلمان شمال آفریقا نیز در جرگه اعراب و سامی‌ها قرار می‌گرفتند و این مقوله، در راستای وحدتی است که ذکر آن رفت؛ زیرا این دو نژاد، نقشی مؤثر در استمرار حکومت مسلمانان در اسپانیا داشته‌اند.

در هر جامعه‌ای برای پیشبرد امور، به قدرت اقتصادی و سیاسی نیاز است. در جامعه اسپانیای زمان مورد نظر ما، قدرت سیاسی در دست طبقه مسلمان، و قدرت اقتصادی در دست یهودیان که طبقه بازرگان و تاجر را تشکیل می‌دهند، قرار داشت. گفتنی است، برای کنترل دوباره اوضاع و تسلط بر امور، به دست گرفتن این دو قدرت دارای اهمیت بود. بنابراین، در این زمان‌ها بدترین شکنجه‌ها را برای مارانوها که احتمال برگشت آنان به صورت پنهانی به آیینشان می‌رفت، اعمال می‌کردند تا بتوانند هم از قدرت آن‌ها بکاهند و هم به آنان اعمال فشار نمایند. جامعه مسیحی اسپانیا، برای رهایی یافتن از آن‌ها و ایجاد یکدستی در جامعه، انگیزاسیون را وسیله‌ای مناسب یافتند و در نظر مردم اسپانیا، جلوگیری از آزادی این اکثریت و تفتیش عقاید، به منزله اقدامی جنگی در راه وحدت ملی علیه مسلمانان بود.

از دیگر تفاوت‌های تفتیش عقاید اسپانیا، دوره‌های زمانی متفاوت آن است که یک دوره در قرن پانزدهم، یک دوره در قرن شانزدهم و دوره آخر نیز تا قرن هجدهم طول کشید که البته در طی این سه دوره، سه هدف متفاوت را از تفتیش عقاید دنبال می‌نمودند. انگیزه‌های پشت قضیه تفتیش عقاید در اسپانیا، مورخان بسیاری را طی سال‌های ۱۴۷۸ - ۱۸۳۴م به مطالعه و تحقیق واداشته است. در اسپانیا، تفتیش عقاید تحت تأثیر فرانسه

آشوب‌زده بود؛ اما از اینکه این دستگاه توانسته بود ایمان قرون وسطایی را حفظ کند و مانع اختلاف مذهبی شود، بر خود می‌بالید. در سال ۱۴۸۱م فردیناند تفتیش عقاید را که تا حدودی از بین رفته بود، در شکل و نام «اداره مقدس» برپا نمود که وسیله‌ای برای اجرای مقاصد سیاسی فردیناند و ایزابل بود. وظیفه این اداره، ایجاد اتحاد و وحدت روحانی اسپانیا بود؛ یعنی هرکس را که هم‌نژاد و هم‌دین فردیناند و ایزابل نباشد، بسوزانند که البته جز مسلمان‌ها و یهودیان نبودند. از اینجا است که گفته می‌شود، تفتیش عقاید، ارتداد را بهانه‌ای برای هدف قراردادن بیگانگان کرد و نگهبان مذهب و ملیت بود.

وحدت طبقه‌ها در اسپانیا، صرفاً امری اداری نبود؛ بلکه از لحاظ فکری، مذهبی و روحی، دولت و شاه به اقداماتی متوسل شده بودند که فیلیپ (۱۵۵۹ - ۱۵۶۰م) با کشتار روشنفکران درصدد تحقق آن برآمد؛ ولی با شکست روبه‌رو شد. پاپ الکساندر ششم (۱۴۹۲ - ۱۵۰۳م)، فرمانی صادر کرد که تمام دنیای جدید را به اسپانیا می‌داد و مطلقاً دیگر ملیت‌ها را حتی از بازدید قاره غربی بدون اجازه از فردیناند و ایزابل و جانشینان آن‌ها، منع می‌کرد. تلاش برای تغییر و تبدیل مردم جهت رواج یگانگی، توسط کلیسا طراحی می‌شد؛ اما جامعه و برخی گروه‌هایی که در داخل کلیسا بودند، هردو مایل به پذیرش این موضوع نبودند. در پی فتح غرناطه، شدت احساسات اسپانیا علیه مسلمانان و یهودیان شدت گرفت و مسلمانان و یهودیان، به ترک اسپانیا مجبور شدند. این امر، ناشی از تنوع حکومت در اسپانیا بود. این سرزمین با داشتن مردمی ناهمگون، از لحاظ دینی، زبانی و نژادی، زمینه‌های تشقت را در خود داشت. بنابراین، اتحاد در چنین سرزمینی، تنها از طریق وحدت مذهبی امکان‌پذیر بود. این دین یگانه، در زمان بازپس‌گیری اسپانیا، مسیحیت کاتولیک بود که از طریق دادگاه‌های تفتیش عقاید بر جامعه اسپانیا تحمیل می‌شد.

ایجاد یک دولت واحد از طرف پادشاهان کاتولیک، علاوه بر جنبه سیاسی و ملی، جنبه مذهبی نیز داشت؛ ولی لزوماً ایجاد یک دستگاه مذهبی، به معنای همسویی سیاست کلیسا با دربار نبود؛ چنان‌که با انتخاب اسقفی که پاپ برای یکی از شهرها انتخاب کرده بود، دربار مخالفت نمود. البته در مواردی که سیاست‌های دولت و حکومت از طریق دادگاه تفتیش عقاید قابل پیگیری بود، این اتحاد قابل دیدن است. یکی از راه‌های افزایش درآمد

دولت و کلیسا، همین اموالی بود که از افراد تصرف کردند؛ زیرا تبعیدشدگان، حق بردن اموال و جواهرات خود را نداشتند و کلیسا آن‌ها را ضبط می‌کرد. در پی این اقدامات، یک‌سوم اموال ملحدان نیز ضبط گردید؛ به بیان دیگر، تفتیش عقاید در اسپانیا، با کسب منفعت برای حکومت و کلیسا همراه بود.

همان‌طور که گفته شده، در زمان دسا که رئیس محکمه تفتیش عقاید بود، شوالیه‌هایی که پیش‌تر مسلمان بوده و بعد مسیحی شدند، به نام وحشی و خنزیر خوانده شدند و تحت پیگیری قرار گرفتند؛ چراکه نامبردگان، افرادی متمول بودند و دادگاه تفتیش عقاید روی این مسئله، بسیار حساس بود. در اسپانیا امکان تعادل و مشخص نمودن مرزی بین علایق مذهبی و دنیوی مشکل بود و هر زمان، یکی دیگری را تحت شعاع خود قرار می‌داد؛ هرچند در بازپس‌گیری اسپانیا، احساس مذهبی، بیشتر از جنوب ایتالیا و سیسیل توسط نرمان‌ها دخیل بود.

تعصبات کاتولیکی، باعث مبارزات شدید علیه افراد غیرکاتولیک، به‌خصوص یهودیان بود و در نوامبر سال ۱۴۷۸م پاپ دستور ایجاد دادگاه عالی روحانی اسپانیا را داد. احساسات ضد یهودی، ماجرای نبود که تنها به زمان مورد بحث برگردد؛ بلکه در دوره‌های پیش نیز به دلیل روابطی که مسلمانان و یهودیان با هم داشتند، آن‌ها یهودیان را همدست مسلمانان می‌پنداشتند؛ زیرا در حمله مسلمانان به اسپانیا و در فتح برخی مناطق، یهودیان به اعراب یاری رسانده بودند.

در پی قتل کودکی مسیحی در سال ۱۴۹۲م، بیانیه‌ای صادر گردید که به موجب آن، یهودیان متعهد بودند ظرف سه ماه اماکن خود را تخلیه و تصفیه‌حساب نمایند و کشور اسپانیا را ترک کنند. این حکم، در مورد مسلمانان نیز اجرا شد و بیشتر اقدامات دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا، دنبال کردن و یافتن یهودیان و مسلمانان بود؛ حتی آن‌ها که به آیین مسیحیت گرویده بودند. در قرن پانزدهم میلادی، تفتیش عقاید صرفاً جنبه نژادی به خود گرفت و مقابله با یهودیان و اعراب، هدف تفتیش عقاید بود.

همان‌طور که گفته شد، فتح غرناطه، نقطه اوج ضد سامی‌گری بود و با این امر، کسانی که در اسپانیا مانده بودند، به نفاق متهم شدند؛ چراکه گفته می‌شد، به یقین نمی‌توان گفت که اینان مسیحی هستند و ممکن است در ظاهر این‌گونه باشند که البته امری بعید نیز

نبوده است؛ زیرا عده‌ای به صورت پنهانی، به آیین خود باقی ماندند و افرادی که قرن‌ها یهودی یا مسلمان بودند، در آن زمان برای حفظ خود و خانواده‌شان مجبور به پذیرش آیین کاتولیک گشتند. به همین جهت، دستگاه حاکم از این افراد که ممکن بود بنیان اسپانیا را دچار خطر سازند، همواره می‌ترسید؛ چنان‌که حضور مورها که در کاتالونی دو والانس بودند، مسائل و مشکلاتی را برای اسپانیا به وجود آورد؛ زیرا این افراد، مورد بهره‌کشی ملاکان قرار می‌گرفتند و به این دلیل، ملاکان و اربابان، نگران برقراری ارتباط آن‌ها با بربرهای مسلمان شمال آفریقا بودند. بدین ترتیب، زندگی در اسپانیا:

به صورت یک جنگ صلیبی بزرگ باقی ماند؛ منتها این جنگ صلیبی، در

داخل اسپانیا علیه عیسویان مسلمان‌الاصل و افراد یهودی‌الاصل بود و در خارج،

علیه اعراب مغربی...^{۷۷}

اسپانیا به علت همین ادغام مذهبی و ملیتی، حاضر بود هر هزینه‌ای را بپردازد تا وحدت و مذهب کاتولیک برقرار گردد؛ کاری که با کشف آمریکا و معادن آن انجام گرفت و نقره اسپانیا در این راستا صرف گردید. در اساسنامه‌ای که برای دادگاه روحانی تدوین شده بود، در هفدهم سپتامبر ۱۴۸۰م مجازات سوزاندن برای مسلک‌های غیرکاتولیک قرار داده شد. در اسپانیا شخصی به نام «تورکمداد» (فوت ۱۴۹۸م) در سال ۱۴۹۸م با پیگیری این سیاست، وجهه کشور اسپانیا را بسیار خشونت‌آمیز نشان داد و سبب ایجاد محیطی سرشار از ترس، رعب و وحشت گردید؛ چنان‌که در آثار ادبی و غیرادبی آن دوره انعکاس یافته است. دادگاه تفتیش عقاید در زمان سلطنت فیلیپ دوم (۱۵۵۶ - ۱۵۹۸م)، ۱۸۰۰ نفر را در سه سال از میان برداشت و حتی در آمریکا و سایر مستعمرات اسپانیا نیز تفتیش عقاید وارد گشت.

پیامدهای تفتیش عقاید در اسپانیا

در راستای اجرای سیاست اتحاد مذهبی و ملی در اسپانیا، آن‌ها به پیگیری افراد با این مشخصات اقدام نمودند. اساسنامه‌ای تعریف کردند که به موجب آن، انواع شکنجه جایز شمرده می‌شد؛ اما مبارزه، بدون هزینه و عواقب نبود؛ زیرا اعراب و یهودیان، در رگ و پی

جامعه اسپانیا نفوذ کرده بودند؛ به طوری که در جامعه اسپانیا روابط تجاری در دست مسلمانان و یهودیان بود و شمار قابل توجهی از صنعتگران را مسلمانان و اعراب تشکیل می دادند و یهودیان نیز به عنوان بازرگانان و طبقه‌ای که در دادوستد نقش پررنگی داشتند، فعالیت می کردند. با اخراج یهودیان و اعراب، ضربه‌ای مؤثر بر پیکر اقتصادی اسپانیا وارد آمد. اگرچه اموال فراوانی نصیب کلیسا و دولت گردید، اما از عمران و آبادی شهرها کاسته شد و طبقه صنعتگر و بازرگان اسپانیا ضعیف گردید. در اثر اقداماتی که علیه مورها صورت گرفت، فرزندانشان را از آن‌ها جدا کردند و در آموزشگاه‌های مسیحی پرورش دادند و آن‌ها نیز در اثر این اقدامات، به فرقه آلبی ژواها پیوستند و آتش انقلاب زبانه کشید. این افراد، از اخلاف بنی‌امیه شخصی به نام «دون هرنان دو» را به پیشوایی برداشتند و جنگی در گرفت که نیروهای دولتی پیروز آن بودند و در نتیجه، بسیاری از مورها تبعید و کشته شدند و وحدت مذهبی اسپانیا شکل گرفت.

انحطاط اندلس، به حدی شدید بود که گفته شده در تاریخ به ندرت جایی می‌توان یافت که به این سرعت از لحاظ صنعت، تجارت، کشاورزی و علوم و فنون و دیگر لوازم ترقی یا تنزل کرده باشد؛ چنان که جمعیت در این دوره، بسیار کاهش یافت و تعداد کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به سرعت رو به کاستی نهاد. در طلیطله، ۵۰ کارخانه پارچه‌بافی بوده که تعداد آن به ۱۳ عدد کاهش یافته است. در اوایل قرن ۱۸م، به حدی کمبود صنعتگران و هنرمندان احساس می‌شد که از هلند صنعتگر وارد نمودند. گفته شده، یکی از دلایل بحران اقتصادی در اسپانیای آن دوره، از بین رفتن مسلمانان و یهودیان اسپانیولی بود؛ هرچند مسائل دیگری همچون لشکرکشی به اروپا و سرمایه منتقل شده به هندوستان نیز مزید بر علت شده بود. نتیجه مهاجرت و تبعید یهودیان و مسلمانان، تضعیف قدرت اقتصادی و معنوی جامعه اسپانیا بود.

نتیجه

قرون وسطا، دوره‌ای در تاریخ اروپا می‌باشد که با تسلط کلیسا در شئون مختلف زندگی مردم شناخته می‌شود و در این عصر، کلیسا راهکارهای متفاوتی را در اعمال نفوذ خود به کار برد که این سیاست‌ها، در سراسر اروپا یکدست و یک‌شکل نبودند. در گوشه‌ای

از اروپا، یعنی اسپانیا، شرایط سیاسی و اجتماعی به دلیل حضور بیگانگان در آنجا متفاوت بود و از سال ۷۱۲م که امیر موسی بن نصیر، موفق به ورود به این منطقه شد، شاهد حضور مسلمانان در کنار یهودیان اسپانیا هستیم. از این رو، ایجاد اتحاد در اسپانیا مسئله‌ای مهم به شمار می‌رفت که از طریق مذهب قابل اجرا بود و کلیسا برای حکومت و برای کلیسا، ابزاری مناسب و همراه هم بودند و با توجه به موقعیت اقتصادی یهودیان و جایگاه سیاسی مسلمانان در اسپانیا، مسیحیان کاتولیک و کلیسا از طریق دادگاه تفتیش عقاید، به خالص‌سازی اسپانیا مبادرت ورزیدند.

با توجه به مطالب یادشده، به سؤال‌های مطرح‌شده در مقدمه می‌توان پاسخ داد که حضور بیگانگان مؤثر در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و همچنین لزوم ایجاد اتحاد در اسپانیا، سبب متفاوت‌شدن روند تفتیش عقاید در اسپانیا گردید و تفاوت این رویه را در پیگیری افراد غیرمسیحی و یا حتی مسیحی با پیشینه سامی می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که اخراج مسلمانان و یهودیان در زمان فیلیپ، می‌تواند از جمله شواهد این موضوع باشد. فرضیه‌هایی که مطرح گردیدند، با توجه به مطالب پیشین، قابل تأیید می‌باشند که تفتیش عقاید در اسپانیا جهت ایجاد وحدت از دست‌رفته آن، در نتیجه حضور اقوام مختلف، به‌خصوص سامی‌تبارها می‌باشد. در این سرزمین، نوع تفتیش عقاید، به زمینه نژادی افراد مربوط است؛ نه صرفاً افرادی که دارای افکار و اعتقادات متفاوت می‌باشند.

در پایان، باید گفت که این پژوهش، آغازی برای سایر پژوهش‌ها در این زمینه است؛ مسائلی از قبیل اینکه: تفتیش عقاید در داخل اسپانیا و یا مستعمرات آن، چه پیامدهای اقتصادی داشته است؟ تفتیش عقاید چه تأثیری در روند مهاجرت یهودیان و مسلمانان به سایر نقاط داشت؟ و نیز پرسش‌هایی از این دست، زمینه را برای پژوهش درباره اسپانیا و مسئله تفتیش عقاید در اروپا و سایر نقاط، فراهم می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حمید اسلامی‌زاده، اسپانیا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵ش، ص ۵.
2. Moors.
۳. از جمله، در دوران عبدالرحمن اوسط و عبدالرحمن سوم. (ن.ک: اسماعیل بن ابراهیم، تاریخ الأندلس من الفتح حتى السقوط من خلال مخطوط، محقق انور محمود زناتی، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۸ق، ص ۲۵؛ ابن عبدالمنعم الجیمیری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، صفة جزيرة الأندلس منتخبة من كتاب الروض المعطار، بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰)
۴. از آن جمله، می‌توان به شهر طلیطله و دستاوردهای مادی و معنوی آن اشاره کرد. برای اطلاع بیشتر، ن.ک: شکیب ارسلان، الحلل السندسیة فی الأخبار والآثار الأندلسیة، بیروت: دار التقدیمیة، ۱۹۴۶م، ج ۲، ص ۲.
۵. خسوس گروس، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، دکتر سید محمد دامادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش، ص ۷.
۶. مونتگمری وات، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱ش، ص ۳۷.
۷. در سال ۷۱۱م، سپاه اعراب به فرماندهی طارق، از تنگه شمال غربی که بعداً «جبل الطارق» نامیده شد، عبور کرده، ویژگی‌ها را شکست دادند. (ن.ک: دولاندن ش، تاریخ جهانی، ترجمه احمد به‌منش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش، ص ۳۳۶)
۸. فردیناند، پادشاه کاتولیک، در بخش کاتالونای اسپانیا که شامل: بالثیا، آراگون و بارسلونا بود، حکمروایی داشت و همسر وی، ایزابل، شاه‌بانوی کاستیل بود و فردیناند در سال ۱۴۹۲م با ایزابل ازدواج کرد و اسپانیا را یکپارچه نمود. (ن.ک: گروس، پیشین، ص ۱ و ۹)
۹. شبه‌جزیره ایبری، در جنوب غربی اروپا قرار دارد و اسپانیا، پرتغال، فرانسه، آندورا و جبل الطارق را در بر می‌گیرد

۱۰. این دو فرقه، عبارت بودند از: آلبی ژوا و کاتارا. برای اطلاع بیشتر، ن.ک:
 Nicholas Weber, *Albigenses*, The Catholic Encyclopedia. Vol. 1. New York:
 Robert Appleton Company, 1907

۱۱. منظور از نظام رومی، کلیسای کاتولیک روم است.
 ۱۲. هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰۰.

13. Albigensian

۱۴. کاتار، از نظر لغوی به معنای پاک است. این جریان، در فرانسه و شمال ایتالیا بسط یافت. کاتارها، کلیسای کاتولیک و تعالیم آن را مطلقاً مردود می‌شمردند و پاپ و اسقف‌ها را به رسمیت نمی‌شناختند. کاتارها را در جنوب فرانسه به مناسبت شهر آلبی که مرکز عمده آنها بود، «آبی ژوا» می‌نامیدند. (ن.ک: یوگنی. کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، ترجمه محمدباقر مؤمنی، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۶ش، ص ۱۸۵ و ۱۸۶)
 ۱۵. عزت‌الله نوذری، تاریخ قرون وسطی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۷ش، ص ۲۰۴.

16. Pope Gregory IX.

۱۷. برای اطلاع بیشتر، ن.ک:
 Nicholas Weber, *Albigenses*, The Catholic Encyclopedia. Vol. 1. New York:
 Robert Appleton Company, 1907

۱۸. ی. وژان تستادو، دیباچه‌ای بر تاریخ تفتیش عقاید در اروپا و آمریکا، ترجمه دکتر غلامرضا افشار نادری، تهران: زرین، ۱۳۶۸ش، ص ۱۸.

19. Spanish inquisition.

۲۰. رزولت پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲۱. به‌عنوان مثال، می‌توان از نبرد اوریکی نامبرد که آلفونس اول بر علی بن یوسف، حاکم مرابطین، پیروز گردید. ن.ک:

Livermore, HV (1947), *A History of Portugal*, Pamphlet collection,

Cambridge, England, UK: Cambridge University Press, p. 65.

۲۲. فرانسوا - ل. گانسهوف، *تاریخ روابط بین‌الملل در قرون وسطی*، ترجمه قاسم صنعوی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۹۲ - ۱۹۵.

۲۳. گت‌ها، دسته‌ای از ژرمن‌های شرقی بودند که به چند شاخه تقسیم می‌شدند؛ گت‌های شرقی و غربی. گت‌های غربی، در سال ۴۱۰م و ۴۷۶م به روم حمله نمودند و روم غربی را نابود کردند. آن‌ها پیش از حمله به روم، دارای مذهب مسیحی آریوسی بودند. قلمرو حکومت ویزیگت‌ها تا پیش از شکستشان از فرانک‌ها، از جمله وسیع‌ترین قلمروها بود تا اینکه اقوامی که در نواحی کوهستان‌های شمالی بودند، سر به ظغیان برداشتند و قوای گت‌های شرقی کاسته شد و ویزیگت‌ها (Wisigott) با این فرصت، آندولوزیا را تصرف کردند و در سال ۵۶۷م لئوویژیلد سراسر شبه‌جزیره ایبری را به اطاعت خود درآورد. (ن.ک: : دولاندلن ش، *تاریخ جهانی*، ترجمه احمد به‌منش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۳۱۱؛ عزت‌الله نوذری، *تاریخ قرون وسطا*، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۷ش، ص ۳۵؛ لوکاس هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۱۸)

۲۴. کالمت، *تاریخ اسپانیا*، ترجمه امیر معزی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸ش، ص ۶۴.

25. Galisia.

۲۶. دولتی قرون وسطایی بود که در ۷۱۸ میلادی در شمال شبه‌جزیره ایبری توسط مهاجران ویزیگت به‌رهبری پلاگیوس آستوریا تأسیس شد (Kingdom_of_Asturias).

۲۷. یکی از پادشاهی‌های قرون وسطا در شبه‌جزیره ایبری بود. این پادشاهی، به‌عنوان یک واحد مستقل در قرن نهم میلادی پدیدار شد و بیش از یک چهارم وسعت شبه‌جزیره اسپانیا را دربرگرفت. نام «کاستیل (Castile)»، به معنای سرزمین قلعه‌ها آمده است. در متون اسلامی، این نام را به صورت «قشتاله» می‌نوشتند. (برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: کاسمینسکی، پیشین، ص ۲۲۷ - ۲۲۹؛ دولاندلن، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲)

۲۸. حکومت آراگون (Aragon)، از حکومت کستیل جدا بوده و پایه اساسی نیروهای آن را اشراف تشکیل می‌دادند و نفوذ روحانیون در آراگون، بیش از کاستیل بود. در سال ۱۴۷۹م با ازدواج فردیناند، پادشاه آراگون، و ایزابل، ملکه کاستیل، این دو حکومت متحد شدند و

- حکومت واحد اسپانیا شکل گرفت. (ن.ک: کاسمینسکی، پیشین، ص ۲۳۱ و ۲۳۲)
۲۹. اسلامی‌زاده، پیشین، ص ۷.
۳۰. دولاندلن، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.
۳۱. ن.ک: ابراهیم بن قاسم (ابن رقیق)، *تاریخ افریقیه والمغرب*، مصحح محمد عزب و محمد زینهم، قاهره: دار الفرجانی للنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱؛ محمد بن عبدالله بن خطیب، *الاحاطة فی أخبار غرناطة*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۹.
۳۲. کالمت، پیشین، ص ۶۷.
۳۳. همان، ص ۱۱۵.
۳۴. همان، ص ۱۱۶.
۳۵. در متون اسلامی، «کاستیل» را به صورت «قشتاله» می‌نوشتند.
۳۶. ابراهیم آیتی، *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۹.
- . Ferdinand II of Aragon.
- . Isabella I of Castile.
۳۹. دوروتی لودر، *سرزمین و مردم اسپانیا*، ترجمه شمس‌الملوک مصاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ش، ص ۱۲۸؛ احمد رائف، *خاطره سقوط اندلس*، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ش، ص ۲۹۳.
۴۰. Grenade، نام حکومتی مسلمان در شبه‌جزیره ایبری اسپانیا بود که اوایل سده سیزدهم میلادی (۱۲۳۸م) توسط ابو عبدالله بن یوسف بن نصر الأحمر بنیاد نهاده شد و تا سال ۱۴۹۲م به حیات خود ادامه داد. (ن.ک: کاسمینسکی، پیشین، ص ۲۲۷)
۴۱. رائف، پیشین، ص ۲۹۳.
42. Ximenes.
43. Belda.
44. Felipe III.
45. Jordi Vidal-Robert, *War and Inquisition Social*, control in the Spanish, Boston University, 2012, pp 1&3.

۴۶. البته دادگاه تفتیش عقاید به تنبیه کسانی که زنا را گناه نمی‌دانستند و ازدواج را مقدس نمی‌پنداشتند نیز پرداخت. (ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش، ج ۶، ص ۳۴۷)

۴۷. برای اطلاع بیشتر، ن.ک:

Charlotte Mary Donge, *The Story of Christians And Moors Of Spain*, published by forgotten books, 2013, p 6..

۴۸. Marrano: یهودیانی که در سرزمین اسپانیا بودند و تحت فشار حاکمیت، به مسیحیت گرویدند.

۴۹. دورانت، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۷

۵۰. همان، ص ۳۴۷.

11. Jordividyal. Robert, *War and inquisitori social control in the Spanish Empire*, Boston university, 2011, p 26; Jackson D.G.m., *The inquisition and early protestanism in spain*, 2008, p 10.

۵۲. دورانت، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۵.

۵۳. نوذری، پیشین، ص ۲۰۵؛ آلبر ماله، *تاریخ آلبر ماله*، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران: سمیر، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۶۷.

54 . Blötzer, J. (1910). *Inquisition. In The Catholic Encyclopedia*. New York: Robert Appleton Company. Retrieved April 27, 2013 from New Advent: <http://www.newadvent.org/cathen/08026a.htm>

۵۵. آلبر ماله، پیشین، ج ۳، ص ۶۶.

66. Kamen, Henry, *The Spanish Inquisition: A Historical Revision*, Yale University Press (1997) p 217.

57 Alexander VI.

۵۸. خان‌بابا بیانی، *تفوق و برتری اسپانیا*، تهران: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۲۹ش، ص ۲۷.

59. David.m Gitlitz, *Conversos and the espanish inquisition*, university of Rhode Island, 2009, p 2..

۶۰. برای اطلاع بیشتر، ن.ک:

the expulsion of the jews from spain1492, Rolpf, Ashley, 6jun 2004.

۶۱. یوگنی.آ. کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطا، محمدباقر مؤمنی و محمدصادق انصاری، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۳.

۶۲. همان، ص ۲۰۵.

۶۳. آلبر ماله، پیشین، ج ۳، ص ۶۶.

۶۴. کاسمینسکی، پیشین، ص ۲۳۳.

۶۵. نوذری، پیشین، ص ۲۰۶.

66. Desa.

۶۷. م. و، فرآل، دادگاه تفتیش عقاید یا انگیزاسیون، ترجمه دکتر لطفعلی بریمانی، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۶۶ش، ص ۷۲.

۶۸. نرمان‌ها یا مردمان شمال (Northmen یا Nomands)، در اعماق سواحل مضرس شبه‌جزیره اسکاندیناوی و دانمارک کنونی زندگی می‌کردند و کار عمده آن‌ها، ماهی‌گیری بوده است. آنان نیروهای دریایی کامل و دلاوری داشتند که در راس آن‌ها، وایکینگ‌ها بودند. آنان از خلیج گاسکونی گذشته، اسپانیا را نیز غارت کردند و به دریای مدیترانه راه یافته، به فرانسه، ایتالیا و یونان نیز هجوم بردند. (ن.ک: کاسمینسکی، پیشین، ص ۷۸ - ۸۰)

۶۹. وات، پیشین، ص ۹۶.

۷۰. کالمت، پیشین، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

71. Jenkinse Philip, *The lost history of Christianity*, Harperone, unitet state of America: 2008, p 176.

۷۲. کالمت، پیشین، ص ۲۶۱.

۷۳. پالمر، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۷۴. به مسلمانان اسپانیا، «مور» گفته می‌شد. (برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: دانشنامه بریتانیکا، ذیل

کلمه «مور/ Moors»)

۷۵. یکی از شهرهای بارسلون (Catalan de Valence).

۷۶. بیانی، پیشین، ص ۲۸.

۷۷. همان، ص ۱۲۵.

۷۸. همان.

۷۹. کالمت، پیشین، ص ۲۵۸.

۸۰. توماس دو تورکمادا (Tomás de Torquemada)، مؤسس تفتیش عقاید اسپانیایی، یک راهب دومینکن، کشیش مخصوص ملکه ایزابلای کاستیل و نخستین مفتش اعظم اسپانیا بود. شهرت وی، به تأسیس یکی از مؤثرترین و خشن‌ترین دستگاه‌های تفتیش عقاید است که برخلاف دیگر تفتیش عقایدی مرسوم در اروپا، علاوه بر بدعت‌گذاران، به تعقیب و آزار یهودیان و نوکیشان (یهودیان تازه‌مسیحی) می‌پرداخت.

۸۱. در پی این اقدام‌ها، کشتن افراد به صورت نوعی جشن در آمده بود که به نام «آوت دافه» (کار عقیده) معروف گردید. (ن.ک: کاسمینسکی، پیشین، ص ۲۳۳)

۸۲. همان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۸۳. فرآل، پیشین، ص ۴۰.

84. Don Hernando.

۸۵. بیانی، پیشین، ص ۲۸.

۸۶. آیتی، پیشین، ص ۱۹۸.

۸۷. کالمت، پیشین، ص ۶۱ - ۶۳.

۸۸. همان، ص ۲۰۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی